

# مراحل و ادوار شکل‌گیری علم اصول فقه در سپهر علوم اسلامی

سید عبدالله حسینی<sup>۱</sup>

## چکیده

در خصوص علم اصول فقه، یکی از پرسش‌های اساسی چگونگی پیدایش و سیر تحول آن در تاریخ علوم اسلامی است که تا حدودی نزد جویندگان این علم مغفول مانده و در حاشیه مباحث و مسائل غامض و پیچیده اصولی قرار گرفته است. به دلیل اینکه تبارشناسی و شناخت تاریخی هر پدیده در شناخت ماهیت و حقیقت آن، دارای اهمیت است، بررسی ادوار و مراحل تطور علم اصول فقه نیز در شناخت هرچه بیشتر این علم مهم و ضروری به شمار می‌رود. پیشینه و ادبیات این موضوع را می‌توان به صورت پراکنده در برخی از کتب اصولی به دستاورد و هم‌چنین پژوهش‌های جدیدی نیز در این موضوع شکل گرفته است؛ اما نوشتار حاضر درصدد بررسی ادوار و مراحل علم اصول فقه در مقاطع زمانی تعیین‌شده و به صورت دسته‌بندی و نظام‌مند می‌باشد. اصول فقه اهل سنت و اصول فقه اهل تشیع، در ادوار تاریخی هرکدام مسیر متفاوتی را طی نموده است؛ اگرچه ابوحنیفه<sup>(ع)</sup> از پیشگامان اصول فقه اهل سنت در قرن دوم هجری به شمار می‌رود، اما شافعی<sup>(ع)</sup> اولین کسی است که در اصول فقه اهل سنت، اثر مکتوب به وجود آورد. مرحله شکوفایی اصول فقه اهل سنت، سده چهارم تا اواسط قرن هفتم هجری است که با خلق آثار متعددی در حوزه اصول فقه رقم خورد. با بنیان‌گذاری علم اصول فقه شیعه توسط امام باقر<sup>(ع)</sup> و امام صادق<sup>(ع)</sup>، دوره تأسیس آن، سده چهارم هجری دانسته شده که پس از آن، در قرن‌های پنجم تا هفتم؛ از زمان شیخ طوسی تا محقق حلی به تثبیت رسیده است. با توجه به ماهیت و حقیقت این تحقیق، روش گردآوری اطلاعات آن، کتابخانه‌ای بوده و روش تجزیه و تحلیل اطلاعات، تحلیلی توصیفی است.

**واژگان کلیدی:** اصول فقه، ادوار، مراحل، علوم اسلامی، تاریخچه، شکل‌گیری، تطور.

۱. دکتری، فقه و معارف اسلامی، جامعه المصطفی (ص) العالمية، ایران، قم.

## مقدمه

انسان همانگونه که با تفکر، قوانین عام و کلی حاکم بر طبیعت را کشف می‌کند که اساس علوم است، هم‌چنین با تفکر، قواعد کلی و تعمیم‌پذیری را کشف می‌کند که معیارهای لازم برای رفتارهای انسان و از جمله تفکر است. علم اخلاق معیارهای لازم برای رفتارهای انسان با خود و دیگران است که انسان‌های با تفکر آن را کشف کرده‌اند. علم اخلاق منطق رفتار است. علم منطق هم عام‌ترین معیارهای لازم برای تفکر و اندیشه است که از دوران حکمای یونان تنظیم شده است، اما حکمای یونان آن را اختراع نکرده‌اند، بلکه کشف کرده‌اند، قبل از آنان هم بشر از قواعد منطقی به‌طور ناخودآگاه بهره می‌گرفتند. به‌تدریج دانشمندان متوجه شدند که منطق عمومی به‌تنهایی کافی نیست و برخی از علوم، منطق و معیارهای خاصی هم لازم دارد. به همین جهت با گسترش علوم، نیازها به دانش فراتر از علم منطق پیدا شد که معیارهای لازم برای تفکر و اندیشه را در حوزه‌های خاصی تبیین و تنظیم کنند. علم اصول فقه بعد از گسترش علم فقه به‌عنوان منطق و معیارهای لازم برای تفکر دینی فقهی، پدید آمد.

شکل‌گیری علوم اسلامی، معلول نیازهای تاریخی جوامع اسلامی است. در واقع علوم اسلامی معلول دوری از عصر نزول قرآن است که باعث ایجاد نیاز به این علوم در فضای غیر عصر نزول است (صدر، ۱۳۹۵ق، ص ۳۶۷). در عصر پیامبر اکرم (ص) هیچ‌یک از علوم اسلامی وجود نداشت، ولی بعدها به‌تدریج بر اثر گسترش نیازها، علوم اسلامی به‌تدریج شکل گرفتند. علم اصول فقه هم مثل دیگر علوم اسلامی، معلول این نیاز تاریخی است. در عصر صحابه بعضی از مباحث اصول فقه، به‌صورت پیش‌فرض و یا موضوع مورد اختلاف وجود داشته است. مثل مرجعیت و حجیت سنت نبوی، عدم اعتبار و یا تشکیک در اعتبار خبر واحد که عمر بن خطاب (رض) خلیفه دوم سخن فاطمه بنت قیس را رد کرد، اعتبار خیر مرسل که از عصر صحابه صغار مثل عبدالله بن عباس و عبدالله بن عمر که گاهی خبری را که از کسی شنیده بود، به اعتبار اعتماد بر راوی، مستقیم از پیامبر نقل می‌کردند، اعمال رأی در موارد

نبود شاهی از قرآن و سنت توسط بعضی از صحابه مثل ابوبکر (رض)، عمر (رض) و ابن مسعود (رض)؛ از ابن مسعود درباره مردی که با زنی ازدواج کرده و مهری مشخص نکرده و قبل از هم‌بستری با او فوت کرده است، از مهر زن پرسید، او گفت: بعد از رسول‌الله چنین سؤال سختی از من نشده است و یک ماه جواب نداد و در مقابل اصرار دیگران که اگر تو نگوئی از کی پرسیم؟ گفت: من رأی خود را می‌گویم اگر درست باشد از خداوند و اگر نادرست باشد از من و شیطان است (آمدی، ۱۴۰۲ق، ص ۷۸۳). مشابه همین سخن از ابوبکر هم نقل شده است (آمدی، ۱۴۰۲ق، ص ۷۸۰).

قرن دوم که دوره تابعان است، بسیاری از مباحث اصول فقهی مثل اجماع، قیاس، استحسان، قاعده مصلحت، فتوای صحابی و سد ذرایع، به‌صورت پراکنده توسط عالمان مطرح این قرن عمدتاً مورد اختلاف بوده است. مثلاً ابوحنیفه بر قیاس بسیار تأکید داشت، مالک بر استحسان و عمل مدینه و سد ذرایع. درحالی‌که شافعی (۱۵۰-۲۰۴ق) استحسان، مصالح مرسله و سد ذرایع را قبول نداشت و شیعه این منابع و نیز قیاس را قبول نداشت. هم‌چنین مسئله نسخ، اختلاف حدیث، بحث عموم و خصوص، حجیت خبر واحد و مباحث دیگر هم در عصر تابعان مورد توجه قرار گرفت (سعد الخن، ۱۳۹۵، ص ۱۳۰-۱۳۱). با این وصف، علم اصول فقه مانند بسیاری از علوم اسلامی، به‌صورت یک علم، بدون و مکتوب نشده بود. مراحل و ادوار علم اصول فقه در دو قسمت (اصول فقه اهل سنت و اصول فقه شیعه) قابل بررسی است که در این نوشتار به آن پرداخته شده است.

### ۱. مراحل و ادوار اصول فقه اهل سنت

پس از دوره تابعان؛ یعنی از اواسط قرن دوم علوم اسلامی از جمله، حدیث، تفسیر، فقه، کلام، اصول فقه، مکتوب و تدوین می‌شود. مباحث اصول فقه هم از اواخر قرن دوم، انتظام می‌گیرد و تدوین می‌گردد؛ اما اصول اهل سنت و شیعه و حتی اصول حنفی و دیگر مذاهب اهل سنت، مسیر متفاوتی را طی کرده است. به همین جهت تاریخ اصول فقه شیعه و اهل سنت را به‌صورت جداگانه بررسی می‌کنیم.

## ۱-۱. مرحله اول: دوره قبل از تدوین

چنانکه گفته شد، آغاز تدوین اصول فقه، از اواخر قرن دوم است. احناف مدعی‌اند که امام ابوحنیفه نعمان بن ثابت (۱۵۰ق) و دو شاگردش ابو یوسف (۱۸۲ق) و شیبانی (۱۸۲ق)، نخستین کسانی است که اصول فقه را تدوین کرده است (سعد الخن، ۱۳۹۵ ص ۱۰۲). ابوحنیفه در نیمه اول قرن دوم و دو شاگردش در نیمه دوم قرن می‌زیسته است. در نیمه اول قرن دوم اصول فقه به‌عنوان یک علم مطرح نبوده است، اما مباحث آن در این دوره مطرح بوده است. با توجه به تأکید ابوحنیفه<sup>(ه)</sup> بر قیاس و نیز دیدگاهش درباره خیر واحد، رأی استحسان و غیر آن، می‌توان گفت که ایشان از پیشگامان طرح برخی مباحث اصول فقه در قرن دوم بوده است، البته پیش از وی و هم‌زمان به وی کسانی دیگری این مباحث و یا مباحث دیگری از اصول فقه را مطرح کرده‌اند؛ اما با توجه به این‌که نوشته و طرح جامعی از اصول فقه توسط ابوحنیفه و دو شاگردش موجود نیست، نمی‌تواند گفت که اصول فقه در این دوره تدوین شده است. مشهور این است که شافعی (۲۰۴ق) اولین کسی است که در اصول فقه تألیفی داشته است (سعد الخن، ۱۳۹۵، ص ۱۱۷)؛ (ابوزهره، بی‌تا، ص ۱۳).

هرچند هشام بن حکم متکلم شیعی هم رساله‌ای تحت عنوان «الالفاظ» داشته است (صدر، ۱۳۹۵ق، ص ۷۳) که از بین رفته و معلوم نیست در آنچه مباحثی بوده است؛ اما نوشته‌های شافعی موجود است و نقش مهمی در پایه‌گذاری اصول فقه در بین اهل سنت داشته است. شافعی کتاب‌های الرساله، اختلاف الحدیث، ابطال الاستحسان و کتاب قیاس را نوشته است. از احمد ابن حنبل نقل شده است که تا زمانی که شافعی الرساله را نوشته بود، عموم و خصوص را نمی‌فهمیدم (سعد الخن، ۱۳۹۵، ص ۱۰۵).

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان گفت که در عصر صحابه و تابعان قواعد اصول فقه بدون این‌که به‌صورت منسجم و مستقل از فقه تدوین و مکتوب شده باشد، مورد بحث و توجه بوده است؛ اما از اواخر نیمه دوم قرن دوم، شافعی اولین کسی است که این مباحث را مکتوب کرد.

## ۲-۱. مرحله دوم: دوره تدوین

عصر شافعی، یعنی نیمه دوم قرن دوم خصوصاً ربع آخر قرن دوم، دوره ترجمه علوم یونانی به عربی و هم‌چنین آغاز دوره تدوین علوم اسلامی از قبیل؛ فقه، تفسیر، کلام، علوم حدیث، اصول فقه، عرفان و غیر آن است. در این دوره، اختلافات شدید فکری نیز بین مسلمانان در جریان بوده است. اکثریت مطلق مباحث اختلافی، فرقه‌های کلامی و مذاهب فقهی و نیز مسائل اصول فقهی از همین دوره مطرح شده است. این عصر اوج اختلاف اهل رأی یا فقها و اهل حدیث از یک‌سو و اختلاف متکلمان با محدثان و فقها از سوی دیگر است که باعث پدید آمدن سؤال‌های زیادی در ذهن اندیشمندان مسلمان گردید. سؤالات و اختلافاتی که در قرن دوم در موضوعات مختلف پدید آمد، در تاریخ اسلام بی‌سابقه است و همین مسئله باعث تلاش علمی علما و شکل‌گیری گرایش‌ها، فرقه‌ها و علوم مختلف شد. در پیدایش علم اصول فقه، اختلاف اهل رأی و اهل حدیث و نیز اختلاف در احادیث و روایات، نقش محوری داشت. این اختلاف باعث شد که دیدگاه‌های مختلفی درباره منابع تشریح و چگونگی دلالت آن‌ها و استنباط از آن‌ها شکل بگیرد. شافعی در مرکز اختلاف اهل حدیث و اهل رأی قرار داشت. او در آغاز شاگرد مالک بن انس پیشوای اهل حدیث و نص‌گرایان حجازی بود، در عراق که آمد با شاگردان ابوحنیفه و نیز برخی از شاگردان ائمه شیعه ارتباط داشت و تحت تأثیر این ارتباط وقتی به مصر رفت، برخی از دیدگاه‌هایش عوض شد. بنابراین، او هم شاگردی دو مکتب اهل رأی و اهل حدیث را داشته است و هم در مرکز بحث‌های اختلافی قرار داشته است. گفته شده که عبدالرحمن بن مهدی محدث، از شافعی درخواست نمود که کتابی درباره معانی قرآن، حجت، اجماع، بیان ناسخ و منسوخ بنگارد. شافعی الرساله را در بغداد نوشت، به مصر که رفت در آن بازنگری کرد (سعد الخن، ۱۳۹۵، ص ۵۷).

شافعی در الرساله احکام اسلامی را پنج بخش می‌کند: ۱. نص قرآن که در آن جای احتمال نیست، ۲. ظواهر قرآن که در آن جای احتمال هست، ۳. واجبی که در قرآن بیان شده و چگونگی انجام آن را پیامبر بیان کرده است (مجمعات قرآنی که با

سنت پیامبر قابل عمل است) ۴. حکمی که در قرآن نیست و فقط در سنت پیامبر است، ۵. حکمی که خداوند اجتهاد و طلب آن را بر انسان‌ها واجب کرده است؛ یعنی حکمی که در قرآن و سنت پیامبر نیست و مجتهدان باید آن را کشف کنند (سعد الخن، ۱۳۹۵، ص ۱۱۷).

بخشی از مطالب کتاب شافعی درباره ظواهر قرآن است، مثل بحث عام و خاص و بخشی درباره سنت پیامبر، پس از آن بحث ناسخ و منسوخ در قرآن و سنت، اختلاف الحدیث، خبر واحد و تثبیت حجیت آن، اجماع، قیاس و اجتهاد و آخرین بحث شافعی بحث اختلاف است که آن را به حرام و جایز تقسیم می‌کند. اختلاف حرام را در موارد نص قرآن و سنت و اختلاف جایز را در موارد وجود احتمال و تأویل می‌داند (سعد الخن، ۱۳۹۵، ص ۱۱۷-۱۲۵). کتاب الرساله شافعی مرحله اولیه شکل‌گیری علم اصول فقه است. ابوبکر محمد بن عبدالله صیرفی (م ۳۳۰)، حسان بن محمد قرشی (م ۳۴۹) ابوبکر محمد بن علی قفال چاچی کبیر (م ۳۶۵) ابوبکر محمد بن عبدالله بن محمد شیبانی جوزقی (م ۳۸۸) و ابومحمد عبدالله بن یوسف جوینی (م ۴۳۸) شرح نویسان کتاب‌های شافعی بوده‌اند که البته این شروح از بین رفته‌اند (سعد الخن، ۱۳۹۵، ص ۱۲۷-۱۲۹).

نکته مهم این است که در قرن سوم، اصول فقه اهل سنت تقریباً هیچ رشدی نکرد. نه کتابی از قرن سوم موجود است و نه عالم برجسته اصولی ظاهر شده است و نه نظریه جدیدی در علم اصول فقه اهل سنت مطرح شده است. این چند شرحی که بر کتاب شافعی نوشته شده است هم در قرن چهارم بوده است. دلیل آن این است که از اواسط قرن دوم رقابت اهل رأی و اهل حدیث شروع و به تدریج در اوایل قرن سوم به دشمنی کشیده شد و از دوره بعد از مأمون تا دوره متوکل (۲۰۱۸-۲۳۲) اهل حدیث تحت فشار و تفتیش عقاید از سوی معتزله و حکومت عباسی بود که به دوره محنت معروف است. با روی کار آمدن متوکل در سال ۲۳۲ ورق برگشت و اهل حدیث، مذهب رسمی شد و متکلمان و فقهای اهل رأی با حاشیه رفتند و طبعاً علم اصول فقه هم یک از علوم عقلی به شمار می‌رود، مورد توجه قرار نگرفت. قرن سوم

قرن طلایی حدیث و محدثان است. تمام صحاح و بسیاری از کتاب‌های حدیثی اهل سنت و بزرگ‌ترین محدثان اهل سنت در این قرن ظاهر شدند. در قرن سوم، اهل حدیث رهبری فکری اهل سنت را در دست داشتند (حسینی و افشاگر، ۱۳۹۴، صص ۱۴۰-۱۴۱).

### ۳-۱. مرحله سوم: دوره گسترش و تکامل

مرحله سوم در اصول فقه اهل سنت قرن چهار تا اواسط قرن هفت است. این سه قرن و نیم دوران گسترش و تکامل اصول فقه اهل سنت می‌باشد. از قرن چهارم با ضعف حکومت بنی عباس و ظهور حکومت‌های مستقل در ایران، عراق، خراسان، مصر و شامات، عقل‌گرایان؛ یعنی متکلمان و فقها قدرت گرفتند خصوصاً در دوره سلجوقیان و غزنویان تا حمله مغل اوج اقتدار عقل‌گرایان اهل سنت؛ یعنی متکلمان و فقها و دوره طلایی کلام و اصول فقه و عرفان اهل سنت است که در نتیجه فقه و اصول فقه و نیز کلام و عرفان به اوج شکوفایی خود رسید.

در این دوره در بین اهل سنت، دو جریان تقریباً موازی در اصول فقه فعال بوده است. جریان فقهای حنفی و جریان متکلمان معتزلی و اشعری. فقهای احناف بعد از قرن چهارم چون معتقد به بسته شدن باب اجتهاد و عدم جواز اجتهاد مطلق بودند، به خود چنین اجازه‌ای را نمی‌دادند که قواعدی تنظیم کنند که بر اساس آن بتوان به‌طور مستقل احکام را از منابع اصلی آن استنباط کرد. اهتمام آن‌ها بر این بود که آنچه را ائمه مذهبشان (مذهب حنفی) بر آن اعتماد کرده‌اند، بشناسند و بهترین راه برای آن‌ها این است که احکام فروعی را که از ائمه‌شان نقل شده‌اند، مبنای قاعده‌سازی و استنباط اصول فقهی قرار دهند. (مدکور، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۰)؛ (زحیلی، ۱۴۰۶، ص ۱۸). بر همین اساس فقهای بزرگ حنفی مثل کرخی، رازی، جصاص، سرخسی و نسفی مشی کرده‌اند. این افراد بزرگ‌ترین فقها و اصول‌هایی حنفیه بوده‌اند و اصول فقه آن‌ها، متأثر از فقه ابوحنیفه و بر اساس و مستخرج از فتاوی‌ای ابوحنیفه است (سعد الخن، ۱۳۹۵، ص ۳۲۷)؛ (ابوزهره، بی‌تا، ص ۲۷).

علمای حنفی به سلف و خلف و متأخرین طبقه‌بندی شده‌اند و جصاص از خلف

شمرده می‌شود. سلف از زمان ابو حنیفة تا زمان محمد بن الحسن و خلف از محمد بن حسن تا زمان شمس الأئمة حلوانی و متأخرون از حلوانی تا زمان حافظ الدین بخاری است. جصاص ریاست فقهای احناف را در بغداد به عهده داشت. علمای حنفی هفت طبقه است. مجتهدین در شرع مثل امامان اربعه و امثال آنان که قواعد اصول و استنباط از فروع را بدون تقلید از دیگران، تأسیس کرده‌اند. مجتهدین در مذهب مثل ابویوسف و دیگر اصحاب ابوحنیفه که به استخراج احکام از این قواعد قادر بوده‌اند که در فروع می‌توانسته‌اند مخالف امامشان باشند و نه در اصول. طبقه سوم مجتهدین در مسائلی که از امام مذهب در آن فتوایی نبوده است مثل خصاف، ابی جعفر طحاوی، حسن کرخی، حلوانی، شمس الأئمة سرخسی، قمر الاسلام بزدوی، فخر الدین قاضی خان و امثال آن که با امام در فروع و اصول مخالفت نمی‌توانستند؛ لکن در جایی که نصی نمی‌بود، می‌توانست بر طبق قواعد فتوا بدهد. طبقه اصحاب تخریج مثل رازی جصاص و امثالشان که قادر به اجتهاد نبودند، ولی می‌توانستند قول مجمل ذی وجهین یا حکم مبهم محتمل الامرین منقول از صاحب مذهب یا یاران مجتهدش را تفصیل دهد. طبقه پنجم اصحاب ابی الحسن قدوری و صاحب هدایه و امثالشان که فقط می‌توانستند برخی از روایات را بر برخی دیگر ترجیح دهد که مثل این قول مناسب‌تر به حال مردم است. طبقه ششم مقلدین اهل تمیز که فقط می‌توانستند که قول اقوی، قوی و ضعیف را تشخیص دهند مثل صاحبان متون متأخره (مختار، کنز، وقایه و مجمع البحرین و مختصر قدوری) که باید اقوال مردود و روایت ضعیف را در کتاب‌هایش نقل نکنند. طبقه هفتم مقلده که هیچ‌یک از کارهای گذشته را انجام داده نمی‌توانند و خوب را از بد تشخیص داده نمی‌توانند (جصاص، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۰).

مهم‌ترین کتاب‌هایی که در موضوع اصول فقه در این دوره نگارش یافته‌اند از این قرار است:

۱. مآخذ الشرایع از ابومنصور محمد ماتریدید (۳۳۳) که شرح‌های هم بر آن نوشته شده است؛

۲. رساله الکرخی فی الاصول از ابوالحسن عبید الله الکرخی (۳۴۰)؛
۳. اصول الجصاص از امام ابوبکر احمد بن علی رازی جصاص (۳۷۰)؛
۴. تقویم الادله از ابوزید عبدالله بن عمر قاضی دبوسی (۴۳۰)؛
۵. کنز الاصول الی معرفة الاصول از ابوالحسن علی بن محمد بزودی (۴۸۲)؛
۶. اصول السرخسی از شمس الاثمه ابوبکر محمد بن احمد سرخسی (۴۸۳) بر این کتاب شرح‌های هم نوشته شده است.

چنانکه از سال وفات این افراد برمی‌آید، تمامی این افراد در قرن چهارم و پنجم بوده است. از قرن سه هیچ کتابی از هیچ فقیه برجسته حنفی موجود نیست. دلیل این‌که در قرن چهارم مکتب فقهای حنفی رونق گرفت، حمایت حکومت‌های شرق (سامانیان) و بعدها غزنویان از فقه حنفی بوده است. اما روش مکتب متکلمان اشعری و معتزلی، کوشش و استدلال عقلی برای تنظیم قواعدی است که مبنا برای اثبات فروع فقهی باشد. (سعد الخن، ۱۳۹۵، صص ۲۱۱-۲۱۲؛ مدکور، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۸). طریق متکلمان استدلال عقلی محض، عدم تعصب به مذهب خاص، ذکر مثال فقط برای توضیح بوده است (زحیلی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۷).

مهم‌ترین کتاب‌های این مکتب عبارت‌اند از:

۱. التعرف و الارشاد فی ترتبی طریق الاجتهاد از ابوبکر محمد ابن طیب باقلانی فقیه مالکی اشعری بصری بغدادی (م ۴۰۳)؛
۲. اللمع از امام ابواسحق ابراهیم بن علی شیرازی شافعی از مدرسان نظامیه بغداد (م ۴۷۶)؛
۳. العمد قاضی عبدالجبار معتزلی (م ۴۱۵ق)؛
۴. المعتمد ابوالحسن محمد بصری معتزلی (م ۴۳۶ق)؛
۵. المستصفی از ابو حامد غزالی شافعی (م ۵۰۵ق)؛
۶. المحصول از فخر الدین رازی (م ۶۰۶ق) که بعدها شرح‌ها و تلخیص‌های متعددی برای آن نگاشته شد؛
۷. الاحکام از سیف الدین آمدی (م ۶۳۱ق) که شرح‌ها و تلخیص‌های متعددی دارد،

از جمله مختصر ابو عمرو عثمان بن عمر معروف بن حاجب مالکی که بسیار مشهور شد و کتاب درسی قرار گرفت. بعدها تعدادی از علمای شافعی مختصر ابن حاجب را شرح نمودند (سعد الخن، ۱۳۹۵: ۳۲۴-۳۲۶).

چنانکه از سال وفات این افراد، پیدا است، این افراد در قرن پنج و شش هجری بوده‌اند. دلیل آن هم این است که در قرن پنجم بعد از ظهور سلجوقیان و حمایت آنان از فقه شافعی و مکتب اشعری، خصوصاً تأسیس مدارس نظامیه، متکلمان اشعری و مذهب شافعی، قدرت و شوکت گرفتند و شافعی مذهبی رسمی سلجوقیان و مذهب غالب در عراق و ایران گردید. در دوره غوریان با آمدن فخررازی (مدفون در هرات)، مذهب شافعی در افغانستان هم رونق گرفت که با رفتن غوریان، مذهبی شافعی از افغانستان از بین رفت.

#### ۴-۱. مرحله پیدایش اصول فقه مقارن و تطبیقی

اصول فقه دو مکتب فقها و متکلمان، از هم جدا و متمایز و تا حدودی در دو بستر متفاوت شکل گرفته بودند. اصول فقه احناف در قرن چهار و پنج و اصول فقه متکلمان اشعری و معتزلی در قرن پنج و شش. از قرن هفتم برخی از علمای عمدتاً حنفی تلاش کردند که روش هر دو مکتب را با هم جمع کنند. کتاب‌هایی هم بر این اساس نوشته شده است مثل:

۱. بدیع النظام الجامع بین اصول البزدوی و الاحکام از مظفر الدین احمد ابن علی

بعلبکی حنفی معروف به ابن ساعاتی (۶۹۴)؛

۲. التنتیح از قاضی صدر الشریعه عبیدالله بن مسعود محبوبی بخاری حنفی (۷۴۷).

هم‌چنین برخی از فقهای اهل سنت، کارکرد اصول فقه را در استنباط برخی از مذاهب و عمدتاً حنفی و شافعی مورد مطالعه قرار دادند که در نتیجه نوع دیگری از متن اصول فقه پدید آمد که مرحله دیگری از تاریخ اصول فقه اهل سنت است. این تلاش هم از قرن هفتم شروع شده است. به گفته نویسنده تاریخ اصول فقه، آغازگر این راه ابوزید دبوسی بوده است که به برخی مسائل فقهی که از قواعد اصولی مورد

- اختلاف ابوحنیفه و شافعی استنباط شده است را ذکر کرده است. کتاب‌های مثل:
۱. تخریج الفروع علی الاصول از شهاب الدین محمود زنجانی شافعی (م ۶۵۶)؛
  ۲. مفتاح الاصول الی بناء الفروع علی الاصول از ابو عبدالله محمد مالکی تلمسانی مالکی (۷۷۱)؛
  ۳. التمهید فی تخریج الفروع علی الاصول از جمال الدین عبدالرحیم قرشی اسنوی شافعی (م ۷۲۲ ق) (سعد الخن، ۱۳۹۵: ص ۳۴۱).

#### ۵-۱. مرحله چهارم: ظهور مکتب و نظریه مقاصد الشریعه

یکی از نظریات مهم در بین اهل سنت که از قرن پنجم مطرح شده است، نظریه مقاصد الشریعه است که مبنایی مستقل در استنباط حکم شرعی است. مقاصد الشریعه بر مبنای زیر استوار است: ۱. احکام شریعت هدف دارد. ۲. این اهداف به مصلحت‌بندگان است. ۳. می‌توان بر اساس آن مصالح حکم کرد. مسئله مقاصد الشریعه از فروع بحث مصالح مرسله است که توسط علمای اصولی شافعی در قرن پنج و شش که دوره طلایی مذهب اشعری و شافعی در شرق است، توسط عالمان خراسانی اشعری و شافعی مثل امام الحرمین جوینی، غزالی و فخر رازی مطرح و در قرن هفت توسط عالمان عرب شافعی و اشعری در شام توسعه یافته است و در قرن نهم توسط شاطبی مالکی تکمیل شده و بعد از آن دچار رکود شده است و در عصر حاضر هم توسط عالمان مالکی و شافعی در مغرب و مصر و برخی کشورهای عربی، دوباره مطرح شده است، اما به نظر می‌رسد که بیشتر، بازخوانی و بازنویسی مباحث باشد تا تحقیق و گسترش آن.

با توجه به آنچه گذشت، سه مکتب اصول فقهی در بین اهل سنت، فعال بوده است. ۱. مکتب فقهی فقهای حنفی، ۲. مکتب متکلمان عمدتاً اشعری شافعی مذهب (هرچند معتزلیان هم در بین آنان بوده‌اند) و ۳. مکتب مقاصد الشریعه که تکامل نظریه مصالح مرسله امام مالک است و امروزه هم بیشتر از سوی مالکی‌ها مطرح می‌شود. البته دکتر مصطفی سعد الخن نویسنده کتاب تاریخ اصول فقه که تاریخ

اصول فقه اهل سنت است، پنج مکتب برای اصول فقه اهل سنت بر می‌شمرد: ۱. مکتب فقها، ۲. مکتب متکلمان، ۳. مکتب جمع مکتب فقها و مکتب متکلمان، ۴. مکتب استخراج احکام فقهی از اصول و ۵. مکتب مقاصد الشریعه (سعد الخن، ۱۳۹۵: ص ۳۱۰ به بعد). مکتب جمع و مکتب استخراج، در واقع مکتب یا نظام فکری خاص نیست، بلکه مرحله‌ای از تاریخ اصول فقه است. آنچه راوی دو مکتب تلفیق و استخراج نامیده، ما مرحله تلفیق و تطبیق نام‌گذاری کردیم که از قرن هفت تا قرن نه وجود داشته است.

### ۱-۶. مرحله پنجم: دوره رکود

از قرن نهم به بعد علم اصول فقه اهل سنت، دچار رکود می‌شود که تا عصر حاضر ادامه دارد. در این عصر هرچند تعدادی از عالمان اهل سنت در کشورهای مختلف نوشته‌های خوبی در اصول فقه دارد، مثل ابوزهره، فقیه حنفی مصری و وهبة الزحیلی فقیه حنفی سوری و...؛ اما تحول و تکاملی در اصول فقه اهل سنت ایجاد نکرده است. مهم‌ترین ویژگی عصر حاضر در فقه اهل سنت، دو ویژگی مقارنه و گسترش آموزش اصول فقه در دانشگاه‌ها است.

### ۲. مراحل و ادوار اصول فقه شیعه

هم چنانکه گفته شد، تاریخ اصول فقه شیعه و مباحث آن با اینکه با اصول فقه سنت، اشتراکات زیادی دارد، اما تفاوت‌های متعددی هم دارد از جمله در سیر تاریخی و مراحل توسعه و تکاملی خود. چنانکه گفته شد، اصول فقه اهل سنت از دوره تابعان تا امروز، شش مرحله را طی نموده است. اما اصول فقه شیعه هفت دوره و مرحله را سپری نموده است:

#### مرحله اول: دوره پیش از تدوین

آیت‌الله سید حسن صدر معتقد است که امام باقر<sup>(ع)</sup> (۵۵-۱۱۴ق) و امام صادق<sup>(ع)</sup> (۱۴۸ق) نخستین کسانی بودند که قواعد اصول فقه را برای شاگردانش املا نمود (صدر، بی‌تا: ص ۱۰۳). این دو امام از نظر زمانی مقدم بر همه امامان مذاهب فقهی

اهل سنت بوده‌اند. امام باقر<sup>(ع)</sup> در دو دهه اول قرن دوم و امام صادق در دهه سوم تا پنجم قرن دوم می‌زیسته‌اند. این دو امام در فاصله ضعف دولت بنی‌امیه تا تثبیت دولت بنی‌عباس؛ یعنی فاصله سال‌های ۱۱۰ تا ۱۴۰ توانستند، شاگردانی زیادی تربیت کنند که در تاریخ اسلام پس از پیامبر<sup>(ص)</sup> بی‌نظیر است. تعداد شاگردان این دو امام و توانایی علمی آنان با توجه به فضای حاکم در این دوره واقعاً بی‌نظیر است. از آنجاکه در این دوره مدرسه رسمی وجود نداشت و آموزش جنبه فردی داشت و یا در مساجد انجام می‌شد، غالب شاگردان این دو امام از عراق، خراسان و جاهای دیگر بودند که معمولاً در ایام حج به مدینه و مکه مشرف می‌شدند و عمده‌القاء مطالب علمی توسط این دو، قبل، هنگام و بعد از ایام مراسم حج بوده است و عمدتاً در قالب سؤال و یا نقل روایت بوده است.

در این دوره هنوز نهضت نگارش و تدوین علوم آغاز نشده بود و تقریباً غیر از قرآن کتاب رسمی دیگری نوشته نشده بود، کتاب‌های نوشته شده هم در حد یادداشت بوده است. مشکلات رسم‌الخط عربی، نبود نوشت افزار خصوصاً کاغذ، نبود فرهنگ نوشتاری و مذموم بودن نگارش کتاب در بین مسلمانان، از عواملی بود که مانع تدوین علوم شد (حسینی و افشاگر، ۱۳۹۴: ص ۹۹). در عین حال شاگردان این دو امام پیش‌گام نگارش در علوم اسلامی خصوصاً حدیث و فقه و تفسیر و کلام بودند. در اصول فقه هم مطالب زیادی در روایات این دو امام همام وجود دارند. مباحثی مثل مرجعیت قرآن و سنت، بیان همه احکام دین در قرآن و سنت و امکان استنباط از آن دو، تجویز اجتهادی درون نصی یا استفاده احکام از نصوص، مخالفت با قیاس و رأی یا اجتهاد برون دینی، علل اختلاف حدیث و راهکارهای حل آن، اهمیت عقل در فهم دین، بسی‌ای از اصول و قواعد اصول فقهی مثل استصحاب، برائت، تخییر، احتیاط، اصل الطهاره و... مطالبی اصول فقهی است که در روایات این دو امام بیان شده است که اساس مباحث اصول فقه شیعه است. چنانکه برخی از علمای شیعه، روایات حاوی مسائل اصول فقه را جمع‌آوری کرده‌اند؛ مثل کتاب‌های: اصول آل الرسول، از سید هاشم خوانساری، الاصول الاصلیه از سید عبدالله شبر و الفصول

المهمه از شیخ حر عاملی. البته برخی از شاگردان این دو امام هم رسالات در برخی موضوعات اصولی مثل مباحث الفاظ، قیاس، ناسخ و منسوخ، بحث تعارض و... داشته‌اند که از بین رفته است (علی‌پور، ۱۳۹۷: ص ۷۷). مثلاً هشام ابن حکم (متوفی در حدود نیمه قرن دوم) «رساله الفاظ» را نوشته است و یونس بن عبدالرحمن از شاگردان امام کاظم در نیمه دوم قرن دوم رساله «اختلاف الحدیث و مسائلها» به نگارش درآورد (صدر، بی‌تا: ص ۳۱۰). ابوسهل نوبختی در نیمه اول قرن سوم و شاگرد امام عسکری، کتاب عموم و خصوص، ابطال القیاس و نقض اجتهاد الرأی را نوشته است. این مباحث به صورت یک علم و منسجم در عصر حیات ائمه تدوین و مکتوب نشده بود. البته گزارش‌های از وجود رسایلی در این فن از شیعیان عصر ائمه وجود دارد. (صدر، بی‌تا: ص ۳۱۰ - ۳۱۲)؛ اما این رسایل از بین رفته و از نظر علمی تأثیرگذار نبوده است.

دلیل اصلی عدم تدوین علم اصول فقه شیعه در قرن دوم، اختناق سیاسی حاکم بر شیعه در این دوره بوده است. از دهه چهل قرن دوم تا اواخر قرن سوم؛ یعنی حدود یک و نیم قرن، ائمه اهل بیت و شیعیان تحت شدیدترین فشارهای سیاسی و امنیتی بوده‌اند. امامان اهل بیت در مدینه و یا در عراق زندانی و یا محصور بوده‌اند، امکان تشکیل مجالس درسی و یا ارتباط شیعیان با ائمه یا وجود نداشته است و یا بسیار محدود و به‌طور مخفیانه بوده است. جز در دوره محدود درگیری بین امین و مأمون که سلطه حکومت بنی عباس کم‌تر شد و شیعیان به محضر امام رضا<sup>(ع)</sup> رفت‌وآمد داشتند، پس از آن هم مأمون امام رضا<sup>(ع)</sup> را به مرو خواست و عملاً رفت‌وآمد شیعیان با ایشان محدود شد تا اینکه امام را مسموم نمودند. پس از آن هم امام جواد، امام هادی و امام عسکری<sup>(ع)</sup>، در بغداد زیر نظر حکومت بودند و هیچ مجلس درسی وجود نداشته است. عالمان شیعه به شدت تحت تعقیب بودند؛ که این امر تا پایان دوره غیبت صغریا یا اوایل قرن چهارم ادامه داشته است.

به همین جهت دوره تدوین علوم در بین شیعیان حدود یک قرن دیرتر از اهل سنت است. درحالی که اهل سنت، از اواخر قرن دوم شروع به تدوین علوم کردند، شافعی

تقریباً پیشگام بود و در قرن سوم همه صحاح سته و بسیاری از کتب حدیثی و رجالی نوشته شده است، شیعیان در قرن چهارم و بعد از سپری شدن دوران اختناق بنی‌عباس بر شیعه، شروع به تدوین علوم نمود. چنانکه کتاب‌های حدیثی شیعه مثل کافی کلینی (۳۲۹ق) من لایحضر شیخ صدوق (۳۸۱ق) و استبصار و تهذیب الاحکام از شیخ طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰) در قرن چهارم و پنجم تنظیم شده است. علم اصول فقه شیعه هم پس از سپری شدن دوران اختناق بر شیعه، یعنی اوایل قرن چهارم با ظهور دولت شیعی آل‌بویه در عراق آغاز می‌شود. از آن زمان تاکنون چند مرحله را سپری نموده است.

### مرحله دوم: دوره تأسیس و پایه‌گذاری

مرحله دوم تاریخ اصول فقه شیعه از اوایل قرن چهارم و بعد از سپری شدن دوران اختناق قرن دو و سه و شکل‌گیری دولت‌های شیعی، آل‌بویه در ایران و عراق است که تا اواسط قرن پنجم و انتقال شیخ طوسی به نجف (۴۴۸ق) ادامه دارد. در آغاز این دوره دو مکتب نص‌گرا در قم و ری که کلینی (۳۲۹ق) صدوق (۳۸۱ق) از بارزترین شخصیت‌های آنان است و مکتب عقل‌گرا در عراق که ابن‌عقیل (م ۳۶۸ق) فقیه، متکلم و زعیم دینی شیعه بعد از عصر غیبت صغری که برخی معتقد است زعامت شیعه از نواب خاص امام مهدی به وی منتقل شده است (آل قاسم، ۱۳۹۲: ص ۲۵۳) و هم‌چنین ابن‌جنید اسکافی (۳۸۱ق) مؤلف کتاب تهذیب الشیعه لاحکام الشریعه که به بیست مجلد می‌رسیده است (آل قاسم، ۱۳۹۲: ص ۲۵۳) دو شخصیت اصلی این مکتب بودند، شکل گرفت. در هر دو مکتب، اصول فقه به‌عنوان علم مستقل مورد توجه نبود، جز اینکه مکتب عقل‌گرا، در استنباط فقهی به قیاس عمل می‌کرده است؛ اما شیخ مفید (۴۱۳ق) معروف به ابن‌المعلم که شاگردی هر دو مکتب را داشت،<sup>۱</sup> با نقد هر دو مکتب نص‌گرایی و اجتهادگرایی<sup>۲</sup> مکتب میانه و جامع بین دو

۱. شیخ مفید شاگرد ابن‌جنید عقل‌گرا و ابن‌قولویه نقل‌گرا بود.

۲. شیخ مفید کتابی در رد ابن‌جنید عقل‌گرا دارد به نام «نقض رسالة الجنیدی الی اهل مصر» و نیز کتاب در نقد نقل‌گرایان به نام «مقابس الانوار فی الرد علی اهل الاخبار».

مکتب نص‌گرا و اجتهادگرا را تشکیل داد. شیخ مفید، اولین عالم شیعی است که تألیف مستقلی در اصول فقه با عنوان «التذکره» دارد. شیخ مفید استادش ابن جنید را به دلیل عمل به قیاس و رأی شدیداً نقد می‌کند و اصول احکام شرعی را سه چیز معرفی می‌کند: ۱. کتاب خدا، ۲. سنت پیامبر و ۳. اقوال ائمه طاهریین و راه رسیدن به این سه منبع را عقل که راه شناخت حجیت قرآن و دلایل اخبار است، لسان که راه شناخت معانی کلام است و اخبار که راه اثبات اعیان اصول از کتاب و سنت و اقوال ائمه است، می‌داند (مفید، ۱۳۷۲: ص ۲۸).

شیخ مفید را می‌توان پایه‌گذار اصول فقه شیعه دانست. مفید قرآن را به ظاهر یا همان معنای عرفی و لغوی و باطن که در شناخت آن باید به ادله زائد از ظاهر الفاظ نیاز است، تقسیم می‌کند. امر را مقتضی و خوب، فور و امر به شی را مقتضی و خوب مقدمه و سبب فعل می‌داند و امر به شیء را نفس نهی از ضد نمی‌داند. اجتماع فعل و ترک را محال و نهی را مفید دوام و دلیل عقلی، قرآن و سنت را عام قابل تخصیص می‌داند و قیاس و رأی را باطل. وی تخصیص عام به خبر واحد را جایز نمی‌داند؛ چون خبر واحد علم نیست. مفهوم را حجت و مجاز را در قرآن قبول می‌کند هرچه مجاز بودن همه قرآن را رد می‌کند و فقط خبر متواتر و محفوف به قرینه (عقلی، عرفی و اجماع) را معتبر وحدت می‌داند. استصحاب را معتبر و اجماع امت را فقط به شرط حضور معصوم در بین آن‌ها حجت می‌داند (مفید، ۱۳۷۲: ص ۲۹-۴۵).

بعد از شیخ مفید، شاگردش شریف مرتضی علی بن الحسین موسوی (م ۴۳۶) کتاب اصولی «الذریعه الی اصول الشریعه» را نوشت. آنچه در دوره ائمه به عنوان مبانی تفکر شیعی مطرح بود، یعنی مرجعیت قرآن و سنت، بیان همه احکام شرعی در قرآن و سنت یا به صورت مشخص و یا به صورت کلی، مرجعیت اقوال ائمه طاهریین، جایگاه عقل در فهم کتاب و سنت، بطلان قیاس، به صورت قواعد مطرح شد. یکی از مسائلی که در این دوره در اصول فقه شیعه مطرح بوده است عدم اعتبار خبر واحد (نزد مفید و مرتضی) که موضوعی اختلافی بین شیعه بوده است (آل قاسم، ۱۳۹۲: ص ۳۶۷).

## مرحله سوم: دوره تثبیت

مرحله سوم اصول فقه شیعه از شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق) تا نجم الدین جعفر بن الحسن معروف به محقق حلی (ت ۶۷۶ ق) است که اصول فقه شیعه به‌عنوان یک علم و یک موضوع درسی و به‌عنوان قواعد لازم برای استنباط احکام فقهی مطرح شد. شیخ طوسی در مقدمه مبسوط می‌گوید که فقهای شیعه تا عصر او مسائل فقهی را از نصوص استنباط می‌کردند و به قواعد اصول فقه چندان توجهی نداشت. شیخ طوسی کتاب «عدّة الاصول» را نوشت؛ عدّة الاصول شیخ طوسی مفصل‌تر از تذکره مفید و در دو جلد است جلد اول درباره اخبار، اوامر، نواهی، عام خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین و جلد دوم درباره ناسخ و منسوخ، افعال، حسن و قبح، اجماع، قیاس و اجتهاد است.

یکی از مبانی اصول فقه طوسی، حجیت خبر واحد بود.<sup>۱</sup> شیخ طوسی خبر واحد را موجب علم نمی‌داند، ولی عمل به آن را عقلاً و شرعاً جایز می‌داند؛ لکن به شرط اینکه راوی شرایط لازم را داشته باشد. وی موافقت با عقل و احکام عقل در اباحه و حظر، موافقت با ظاهر قرآن، موافقت با سنت قطعی و موافقت با اجماع را از قرائن موجب صحت اخبار می‌شمارد (طوسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۱، ص ۹۷) او در این مسئله با مفید و سید مرتضی مخالف بود. به‌کارگیری قواعد اصول فقهی در استنباط، کثرت استناد به اجماعات در موارد فقدان نصوص از ویژگی‌های دیگر کار طوسی است (جناتی، ۱۳۷۲: ص ۲۸۰-۲۸۲). عظمت و سایه علمی شیخ طوسی و احساس اشباع در مسائل باعث رکود علمی در بین شیعه خصوصاً در فقه و اصول فقه شد تا عصر ابن ادریس (۵۴۳-۵۹۸ ق) این وضعیت ادامه داشت و ابن ادریس جمود بر شیخ طوسی را شکست و ابداعات علمی را ایجاد کرد از جمله: ابن ادریس دلیل عقلی را در کنار کتاب و سنت و اجماع دلیل چهارم مطرح کرد. ابن ادریس از داعیان استدلال عقلی در فقه بود (جناتی، ۱۳۷۲: ص ۲۸۳). ابن ادریس معتقد به عدم اعتبار خبر

۱. درباره خبر واحد بین فرق و مذاهب اسلامی اختلاف شدیدی وجود داشته است. نظام متکلم معتزلی معتقد بود که حصول علم ضروری از خبر واحد به‌شرط همراهی با سبب بوده است. اهل ظاهر هم خبر واحد را موجب علم می‌دانسته است. اکثر آن را موجب علم ندانسته و در جواز یا عدم جواز عمل به آن اختلاف داشته‌اند.

واحد مظنون الصدور بود (آل قاسم، ۱۳۹۲: ص ۲۹۴). الغنیه از سید ابوالمکارم ابن زهره حلبی (م ۵۸۵)، المصادر فی اصول الفقه سدید الدین محمود حمصی که هر دو از بین رفته است، از دیگر کتاب‌های این مرحله است (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳: ج ۲۱ ص ۹۵).

#### مرحله چهارم: دوره استقلال و توسعه

مرحله چهارم از دوره محقق حلی (۶۰۲-۶۷۶ ق) مؤلف کتاب اصول فقهی المعتمد شروع و با علامه حلی (۶۴۸-۷۲۶ ق) مؤلف کتاب اصول فقهی تهذیب ادامه و با محقق کرکی یا محقق ثانی (ت ۹۴۰ ق) در قرن دهم خاتمه می‌یابد. محقق حلی و علامه حلی دو شخصیت تأثیرگذار این مرحله است که در علم اصول فقه هم نوشته‌های متعددی دارد. محقق حلی دو کتاب معارج الاصول و نهج الاصول الی معرفة علم الاصول را نگاشت. علامه حلی کتاب‌های اصولی نه‌ایة الاصول و تهذیب طریق الاصول و مبادی الاصول الی علم الاصول را نوشته است. این کتاب‌ها از سوی دانشمندان شیعی به صورت تحشیه مورد توجه قرار گرفت (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳: ج ۶، ص ۵۴-۵۵) که در توسعه و تعمیق علم اصول فقه نقشی قابل توجه داشته است (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳: ج ۵ ص ۴۴). از این دوره اصول فقه شیعه مسیری متفاوت از اصول فقه اهل سنت را طی می‌کند و مباحث آن مستقل از مباحث اصول فقه اهل سنت می‌شود. هم‌چنین قبل از علامه اختلاف بزرگی بر سر خبر واحد بین علمای شیعه وجود داشته است. در این مرحله اخبار واحد به چهار گونه صحیح، حسن، موثق و ضعیف تقسیم شد و علم رجال نیز بیشتر مورد توجه قرار گرفت (آل قاسم، ۱۳۹۲: ص ۲۹۹-۳۰۵).

#### مرحله پنجم: دوره غلبه عقل‌گرایی در استنباط و ظهور اخباری‌ها

مرحله پنجم اصول فقه شیعه با مقدس اردبیلی (ت ۹۹۳) شروع و تا وحید بهبانی (۱۲۰۵ ق) ادامه پیدا می‌کند. مهم‌ترین ویژگی‌های مقدس اردبیلی، تمرکز بر تحلیل و استدلال بدون توجه به آراء دیگر علما (گریز از حصار تبعیت از مشهور) و توجه به

تسامح و تساهل بر اساس آیه «ما جعل علیکم فی الدین من حرج بعثت بالحنفیه السمحه» است (آل قاسم، ۱۳۹۲: ص ۳۳۲). مهم‌ترین کتاب اصولی این مرحله معالم الاصول حسن بن زین الدین العاملی فرزند شهید ثانی فقیه مشهور دهه آغازین قرن یازدهم (م ۱۰۱۱) است که تا همین اواخر کتاب درسی مدارس دینی شیعه بوده است و حاشیه‌های متعددی بر آن نوشته شده است که مشهورترین آن‌ها از سلطان العلماء حسین بن رفیع الدین محمد مرعشی مازندرانی (م ۱۰۶۴) است و دیگری کتاب وافیه تألیف عبد الله بن محمد تونی (م ۱۰۷۱) از متون مشهور اصولی قرن مزبور است که ابداعات و ابتکاراتی دارد و متعرض دیدگاه‌های مذاهب دیگر اسلامی هم شده است. ویژگی این دوره را می‌توان موارد ذیل دانست: ۱. اهتمام به علم اصول فقه، ۲. تضییق دایره حجیت خبر واحد (منتقی الجمان صاحب معالم و مدارس سید محمد عاملی که در عمل به خبر سخت‌گیری بیشتری داشته‌اند)، ۳. تشکیک در اجماعات ادعایی قدما، ۴. تمرکز بر استدلال عقلی در استنباط (آل قاسم، ۱۳۹۲: ص ۳۴۲-۳۵۰). برخی از این گرایش به تدریج در نقد نقل و افراط در عقل‌گرایی تعبیر کرده‌اند (منذر، ۱۳۷۷، شماره ۱۵، ص ۱۷۲).

در قرن یازدهم نص‌گرایی افراطی با عنوان اخباری ظهور نمود. محدث استرآبادی (ت ۱۰۳۳ ق) پیشوای این تفکر بود. اخباری‌ها عقیده داشتند که مرجع اصلی استنباط باید اخبار باشد به همین جهت اخباری نامیده شدند. (آل قاسم، ۱۳۹۲: ص ۳۶۱). اخباریون مخالف اصول فقه بودند و عمل به قواعد اصول فقه را منجر به ترک عمل به نصوص روایی یا کم‌اهمیت شدن آن‌ها می‌دانستند. این حرکت به سرعت گسترش و بر مراکز علمی و افکار علمای شیعه سیطره یافت. مهم‌ترین کتاب استرآبادی «الفوائد المدنیة فی الرد علی من قال بالاجتهاد و التقليد» است که در مدینه نوشته شده است. وی اجتهاد را در بین شیعه از کارهای علامه حلی و قواعد اصولی را عمل به ظنون مجتهد و غیر جایز می‌دانست. وی رجوع به قرآن و سنت نبوی را به دلیل کثرت نسخ، نمی‌پذیرفت و تنها راه برای استنباط را رجوع به روایات ائمه می‌دانست؛ و فهم قرآن و سنت را هم از طریق روایات ائمه

ممکن می‌دانست و در موارد شک حکم به توقف می‌داد و اجماع و عقل را به‌عنوان منبع استنباط قبول نداشت (آل قاسم، ۱۳۹۲: ص ۳۸۵). چون همه روایات را صحیح می‌دانست، نیازی به علم درایه و رجال نمی‌دید و اجتهاد را هم قبول نداشت. (آل قاسم، ۱۳۹۲: ص ۳۸۵). این‌ها مهم‌ترین اندیشه‌های اخباری‌ها است. شهید صدر می‌گوید که اخباری چیزی به‌عنوان عنصر مشترک در استنباط را قبول نداشتند و متوجه تحول جوهری مفهوم اجتهاد در نزد شیعه نشدند. شهید صدر معتقد است که: نیاز به علم اصول فقه، یک نیازی تاریخی بود و عدم نیاز فقها و روایان به آن در عصر نبی، به معنای بی‌نیازی از علم اصول در دیگر عصرها نیست. چون دوری از عصر نزول قرآن، باعث ایجاد نیاز به آن در فضای غیر عصر نزول است (صدر، ۱۳۹۵ق، ص ۳۶۷).

### مرحله ششم: ظهور مجدد اصول‌گرایی و افول نص‌گرایی

از آغاز قرن سیزدهم با ظهور وحید بهبهانی (ت ۱۲۰۶ ق) اصولی‌ها یا طرفداران اجتهاد و اصول فقه، مبارزه سختی را با اخباری‌ها شروع کردند. وحید بهبهانی نقش اصلی را در این مرحله ایفا نمود. وی با تشکیل حلقات درسی در کربلا، با شیخ یوسف بحرانی اخباری معتدل به رقابت پرداخت. قوت علمی و استدلال بهبهانی باعث جذب شاگردان بحرانی به درس وی می‌شد. بهبهانی موفق به تربیت شاگردان مبرزی شد که در تاریخ مدارس دینی و فقه شیعه تا آن وقت بی‌سابقه بود. بهبهانی و شاگردانش، مراکز علمی شیعه و رهبری فکری شیعه را به دست گرفتند که تا هنوز نسل و خاندان‌های برخی از شاگردان بهبهانی در مراکز علمی شیعه، حضور دارد. سید مهدی بحر العلوم، شیخ جعفر کاشف الغطاء، حائری مازندرانی، سید علی طباطبایی، میرزا ابوالقاسم قمی، سید جواد عاملی، شیخ اسدالله تستری، سید محمد زنوری، سید محمد اعرجی، احمد نراقی، شیخ محمدتقی عبدالرحیم، سید عبدالفتاح مراغی، سید محمدباقر شفتی، از مهم‌ترین شاگردان او بودند. حجیت قطع حاصل از مقدمات عقلی، ترجیح دلیل قطعی عقلی بر دلیل نقلی، اجرای اصل برائت در شبهات حکمی با استناد قاعده قبح عقاب بلا بیان و آیات و روایات، فرق‌گذاری بین

امارات و اصول، از مباحثی است که از این دوره در اصول فقه شیعه، اضافه می‌شود (گرجی، ۱۳۷۵: ص ۲۵۲). قوانین الاصول از میرزای قمی (م ۱۲۳۱)، الفصول از شیخ محمدحسین اصفهانی (م ۱۲۵۴)، هدایة المسترشدين از محمدتقی اصفهانی (م - ۱۲۴۸)، مفاتیح از سید محمد مجاهد کربلایی (م ۱۲۴۲) و ضوابط از ابراهیم بن محمدباقر قزوینی (م ۱۲۶۲) از آثار شاگردان بهبانی است. قوانین الاصول از متون درسی حوزه تا این اواخر بوده است و شیخ محمدحسن نجفی صاحب جواهر (۱۲۶۶ ق) آخرین حلقه این مرحله است.

### مرحله هفتم: دوره کمال و شکوفایی

مرحله ششم تاریخ اصول فقه شیعه با شیخ انصاری (متوفای ۱۲۸۱ ق) شاگرد صاحب جواهر، آغاز می‌شود که اوج شکوفایی علمی، اصول فقه شیعه است. شیخ انصاری ابتکار جدیدی در دسته‌بندی مباحث اصول فقه دارد که تا هنوز جایگاه خود را در اصول فقه شیعه حفظ کرده است. وی اصول فقه را به دو بخش الفاظ و حُجَج تقسیم می‌کند. تقریباً اکثر مباحث اصول فقه اهل سنت و نیز مباحث اصول فقه شیعه قبل از شیخ انصاری در مباحث الفاظ قرار می‌گیرد. در بحث حجج شرعی، حالات مکلف را نسبت به حکم شرعی به سه حالت قطع به حکم شرعی، ظن به حکم شرعی و شک در حکم شرعی، تقسیم می‌کند. هم‌چنین فروع و فروض احتمالی در مباحث اصول فقه بسیار مورد توجه قرار گرفته است. از زمان شیخ انصاری، مباحث اصول فقهی استدلالی در کنار فقه استدلالی با عنوان درس خارج، محور اصلی مطالعه و تفکر در مراکز اصلی علمی شیعه تبدیل شد است.

پس از شیخ انصاری آخوند محمدکاظم خراسانی هروی (ت ۱۳۲۹ ق)، پیشوای جنبش مشروطیت، از بزرگ‌ترین فقهای شیعه است که کتاب کفایة الاصول وی خلاصه تمام اصولی شیعه تا این وقت است که از آن زمان هم به‌عنوان متن درسی در سطوح عالی و به‌عنوان محور درس‌های خارج فقهای شیعه قرار دارد. پس از آخوند خراسانی سید محمدحسن شیرازی (ت ۱۳۱۲ ق)، شیخ حبیب‌الله رشتی (۱۳۱۲ ق) و شیخ الشریعه اصفهانی (۱۳۳۹ ق) و شاگردان آخوند خراسانی مثل نائینی،

عراقی، اصفهانی، شیخ عبدالکریم حایری، بروجردی، سید محسن حکیم، مهم‌ترین فقهای شیعه هستند که بخش عمده و برخی همه فعالیت و نظریات علمی‌شان در مباحث اصول فقه است. هم‌چنین بعد از آن‌ها شیخ محمدرضا مظفر، آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی، شهید سید محمدباقر صدر، امام خمینی، سید سرور واعظ بهسودی و هم‌اکنون، آیات عظام وحید، فاضل لنکرانی، مکارم شیرازی، شیخ جواد تبریزی، روحانی، سیستانی، فیاض، شیخ بشیر نجفی و... از مهم‌ترین فقهای شیعه و علمای اصولی بوده و هستند. هم‌اکنون نیز علمای بزرگی به تدریس علم اصول فقه می‌پردازند. مشخصات و ویژگی‌های این دوره را به قرار ذیل می‌توان برشمرد: ۱. دقت و تحقیق در مباحث فقهی و اصولی، ۲. ابداعات و ابتکارات جدید، ۳. عدم تأثیر از اصول فقه اهل سنت، ۴. نقد گستره اقوال و دیدگاه‌ها، ۵. ظهور روش جدید در مباحث فقهی و اصولی. هم‌اکنون کتاب فراید الاصول شیخ انصاری، کفایة الاصول آخوند خراسانی، حلقات شهید سید محمدباقر صدر، اصول فقه شیخ محمدرضا مظفر از متون درسی اصول فقه در مدارس دینی شیعه است.

از حدود نیم‌قرن پیش، اصول فقه شیعه به زبان فارسی هم ترجمه شده و در رشته حقوق و برخی رشته‌های علوم انسانی مثل معارف اسلامی و... در دانشگاه‌ها هم تدریس می‌شود و هم کتاب‌های متعددی به فارسی هم در علم اصول نوشته شده است. تحول دیگر در اصول فقه شیعه در نیم‌قرن اخیر، تلاش برای بحث مقارنه‌ای و تطبیقی با اصول فقه اهل سنت است که کتاب اصول العامه للفقہ المقارن مرحوم سید محمدتقی حکیم، از نخستین و مهم‌ترین کتاب‌ها در این حوزه است.

### نتیجه‌گیری

علم اصول فقه به‌عنوان یکی از شاخه‌های مهم و پر بار علوم اسلامی است که در سیر تکاملی خود، به دو شاخه؛ اصول فقه اهل سنت و اصول فقه شیعه تقسیم گردیده و هرکدام مسیر متفاوتی را طی نموده است. اصول فقه اهل سنت که ریشه‌های آن پس از عصر نزول و در دوره صحابه و تابعین دیده می‌شود، شش دوره و مرحله را

پشت سر گذاشته است: ۱) دوره پیش از تدوین؛ ۲) دوره تدوین که با نگاهی اولین کتاب اصولی توسط شافعی آغاز گردید؛ ۳) دوره گسترش و تکامل اصول فقه اهل سنت که با تدوین کتاب‌های مهمی چون: مآخذ الشرایع ابومنصور محمد ماتریدی، رساله الکرخی فی الاصول از ابوالحسن عبید الله الکرخی، اصول الجصاص از امام ابوبکر احمد بن علی رازی جصاص، تقویم الادله از ابوزید عبدالله بن عمر قاضی دبوسی، کنز الاصول الی معرفة الاصول از ابوالحسن علی بن محمد بزودی و اصول السرخسی از شمس الاثمه ابوبکر محمد بن احمد سرخسی، المستصفی نوشته ابو حامد غزالی و المحصول اثر فخرالدین رازی رقم خورد؛ ۴) دوره پیدایش اصول فقه مقارن و تطبیقی؛ ۵) دوره ظهور مکتب و نظریه مقاصد الشریعه و ۶) دوره رکود که از قرن نهم به بعد را شامل می‌شود.

اصول فقه شیعه که توسط امام باقر<sup>(ع)</sup> و امام صادق<sup>(ع)</sup> بنیان‌گذاری گردید، هفت دوره یا مرحله را تجربه کرده است: ۱) دوره پیش از تدوین؛ ۲) دوره تأسیس و پایه‌گذاری که به سده چهارم هجری برمی‌گردد؛ ۳) دوره تثبیت؛ ۴) دوره استقلال و توسعه؛ ۵) دوره غلبه عقل‌گرایی در استنباط و ظهور اخباری‌ها؛ ۶) ظهور مجدد اصول‌گرایی و افول نص‌گرایی و ۷) دوره کمال و شکوفایی. در این دوره اصول فقه شیعه با ظهور شیخ مرتضی انصاری، آخوند محمدکاظم خراسانی هروری و دانشمندان اصولی دیگر به اوج شکوفایی رسید.

## فهرست منابع

۱. ابوزهره، محمد (بی تا)، اصول الفقه، قاهره: دار الفکر العربی.
۲. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن (۱۴۰۳ق)، الذریعة الی تصانیف الشیعه، بیروت: دار الاضواء.
۳. آل قاسم، عدنان فرحان (۱۳۹۲)، تطور حركة الاجتهاد عند الشیعه الامامیه، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).
۴. آمدی، سیف الدین (۱۴۰۲)، الاحکام فی اصول الاحکام، تعلیق: عبد الرزاق عفیفی، ریاض: المكتب الإسلامی، الطبعة الثانية.
۵. جصاص، احمد بن علی رازی (۱۴۱۴)، الفصول فی الاصول، کویت: وزارة الاوقاف و شئون الاسلامیه، الطبعة الثانية.
۶. جناتی، محمد ابراهیم (۱۳۷۲)، ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، تهران: انتشارات کیهان.
۷. حسینی، سید عبدالله، افشاگر، احمد ذبیح (۱۳۹۴)، علوم حدیث نزد فریقین، کابل: نمایندگی جامعه المصطفی العالمیه-افغانستان.
۸. حکیم، منذر (۱۳۷۷)، مراحل تطور اجتهاد، مجله فقه اهل بیت شماره ۱۵.
۹. سعید الخن، مصطفی (۱۳۹۵)، تاریخ اصول فقه، ترجمه؛ جلال جلالی زاده، تهران: نشر احسان.
۱۰. شیخ مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳)، التذکرة بأصول الفقه، قم: کنگره شیخ مفید.
۱۱. صدر، سید حسن (بی تا)، تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام، تهران: منشورات اعلمی.
۱۲. صدر، شهید سید محمد باقر (۱۳۹۵)، المعالم الجدیدة للاصول، نجف: مکتبه النجاح.
۱۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۳)، العده فی اصول الفقه، قم: موسسه آل البيت.
۱۴. علی پور، مهدی (۱۳۹۷)، در آمدی به تاریخ علم اصول، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.

۱۵. گرجی ابوالقاسم (۱۳۷۵)، تاریخ فقه و فقها، تهران: سمت.
۱۶. مدکور، محمدسلام (بی تا)، مباحث الحکم عند الاصولیین، قاهره: دارالنهضة العربیه.
۱۷. مفید، محمد بن محمد (۱۳۷۲)، التذکره باصول الفقه، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۱۸. زحیلی، وهبة (۱۴۰۶)، الوجیزة فی اصول الفقه، دمشق: دارالفکر.